

قصه تاریخی یک درد

نویسنده: حمید عمیدی

نام کتاب: قصه تاریخی یک درد

نویسنده: سمیه عمیدی

ناشر: یگانه منجی

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

قطع: رقعی

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۰۱-۸-۰

فهرست نویسی قبل از انتشار

مشهد- خیابان انقلاب اسلامی (بهار سابق) کوی ارشاد اسلامی- تلفن: (۱۳ خط) ۸۵۹۴۰۰۱

نمابر: ۸۵۹۴۰۰۵ / تلفن گویا: ۸۵۲۶۹۰۰-۰۵۱۱

www.ershad-kh.ir

mashhad@ershad-kh.ir

تقدیم به...

دعای عهد آن زمان که می گوید : اَللّٰهُمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِيْ وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِيْ جَعَلْتَهُ عَلٰى عِبَادِكَ حَتَمًا مَّقْضِيًّا فَاَخْرِجْنِيْ مِنْ قَبْرِىْ مُؤْتَرِّرًا كَفَنِيْ ، شَاهِرًا سَيِّفِيْ ، مُجَرِّدًا قَنَاتِيْ مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْآبَادِي...

تقدیم به...

دعای ندبه آن زمان که می گوید فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا، فَلْيَبْكِيَنَّ الْبَاكُونَ... یا آن زمان که می پرسد : أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ ؟ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ ؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا ؟...

تقدیم به...

دعای توسل آن زمان که برای فرج ، خود را مرور می کند.

تقدیم به...

حضرت زینب (س) آن زمان که از شدت درد رو به مدینه می کند و جدش را می خواند.

تقدیم به...

روح پاک و ملکوتی سید جواد ذاکر که با یا حسین او یاد گرفتم چون او یا حسین بگویم. و تقدیم به پدر و مادر حسین گویم...

به یاد خویش باش ای آدمیزاد و به خاکی که خوابگاه تو خواهد بود پیاندیش. آیا می دانی که گردش روزگار تو را از گهواره به سمت گور می کشاند. آیا خبر داری که دل سیاه و سرد گور آرامگاه تو خواهد بود و آیا می دانی که پس از خواب مرگ، در پیشگاه معبودی بزرگ به پا بلند خواهی شد. خبر داری که در آن روز زبانت دیگر زبان نیست معنای خاموشی است و دست و پای تو به همراه چشم و گوشت تو را متحیر خواهند ساخت. می پرسی چگونه؟! ...!

بر حقیقت شهادت خواهند داد و تو را به زحمت خواهند انداخت. پس برای آن روز آماده باش. آماده باش و بدان که در آن غم خانه ی ویران، کسی به دیدارت نخواهد آمد و دوستی نباشد که دست حمایت به سوی دراز کند و طیبی نباشد که حال بیمار گونه ات را پیرسد و دادرسی هم نیست که فریادت را در دل خاک بشنود و به یاریت بشتابد.

اما خدا! تنها تو هستی، تو در آن هنگام که از هر سو راه نجات برویم بسته شده و قبر برایم تنگی می کند؛ پناه منی و خود را نشان می دهی. غبار غم از صورتم می زدایی و بر لرزشی پاها و دست هایم و تپش قلبم مرحم می شوی. آری در آن روز تنها تو هستی که به فریاد بیچار گیم می رسی و به یاریم می شتابی.

ای فرزند آدم: آن زمان که سر بر بالین خاک خواهم نهاد، آن زمان که از کمین قضا
تیر اجل بر زندگیم نشانه خواهد رفت و بر شریان جانم خواهد نشست آن زمان که به
قصد من نماز مَیت خواهند خواند، بدون وضو، بدون طهارت!...

خدا یا مرا از تکبیر و حمد این مردم بی نیاز گردان.

ای فرزند آدم: چرا لا اله الا الله را خود نیاموزم قبل از اینکه تلقینم دهند. چرا لباس از
نور برای خود محیا نکنم قبل از اینکه بعد از غسل، التماس گرشان باشم تا کفنم را
خوب پوشانند مبادا جسمم دیده شود.

خدا یا... در تاریکی قبرم به تو پناه می برم و به تو توکل می کنم، پس مرا به
دیگران وامگذار...

خدا یا... آن کس که تو را یافت، همه را باخت و آن کس که همه را یافت، تو را
باخت.

خدا یا... پا به وحشتکده ی زندگیم گذاشتی و مرا از تنهایی به مدرکردی و چند
ندا را به من هدیه کردی تا در اوج گناه که غصه دلم را بیدار می کند از شرم تو را نه!
ندا را فریاد بزنم.

سجده بر آستان خدا، یا حسین!
آسوده از هر غمم می کند